

۲۰ دسامبر ۱۹۹۹ م

بسم الله

و سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا ﴿۱۵﴾ (قرآن کریم)

— برادر ارجمند و عزیز و بزرگوار کیش سید رضا سعیدی

این نامه از است از پسرعمو شما سید مهدی موشی جوان ۲۰ ساله از ایالت و شهر مقدس قم

سَلَامٌ عَلَیْکُمْ وَآلِهِ وَبَرَکَاتُهَا

عرض کردم پسرعمو ؛ چون دیدم شما نیز سید هستید ، قطعاً به معنای حقیقی واژه سید اکامید ، و البته بهتر از
پسرعمو جان سید در زبان عربی معنای دارد که البته مراد من و شما نیست . ما وقتی می‌گوییم سید یعنی حاشم و نقیض با توجه
به دانش شما ، دانید که حاشم که بود و حاشم به چه معناست . اکنون در ایران عزیز ما که وطن هر دو در است و خواهد بود

(از شما در سید به کمر گویند که از ملائکه پاک رسول خدا (صلی الله علیه و آله) باشد . ما ایرانیان (و فقط ما ایرانیان)
سید را در ناچان به کار می‌بریم در شناسنامه و پاسپورت و نویسیم تا به آخر تا آخر کنیم ، و نویسیم تا بگویم ما از
آخرین فرستاده خدا هستیم کسیکه آمد تا تمام ادیان گذشته خویش را خنثی نماید ، تکمیل نماید و حجت را بر نوع بشر تمام کند
تعجب کردم وقتی شنیدم شما خنثی آنکه سید همجو ما به فرزند رسول خدا محمد مصطفی (روح و جانم به خدا خاک پاوش باد)
بودن تفاخر کنید و واژه سید که واژه انبیا است را به کار می‌برید . اگر راستش را بخواهید کمر مضطرب است
ولی از آن بهتر آنکه ؛ من اصلاً شنونده برنامه شما نیستم و نبوده‌ام (البته نه از این به بعد بگویم !) امشب (به خشم)
۲۱ رمضان المبارک ۱۴۲۰ هجری قمری) بعد از آنکه بیست و یکمین روزه اسلام را بعد از ۱۱ ساعت افطار کردم
هنگامی که بار شنیدن دعا روح بخش گفتم ، موج را دریا را عوض کردم بار اولین بار صدای شما را شنیدم و حقیقت
شکست زده شدم از شنیدن آنچه که در مورد حضرت ابراهیم (علیه السلام) گفتم و حقیقتاً اندوهناک گفتم

نسبت در بسیار ناروای که به آن رسول بزرگوار و عظیم الشان دارید، قلبم را فشرده و روحم را متاعن صحت. آخر شما
 چگونه فرد را رسول و فرستاده خداوند عالمیخ و دانید و در همان حال چنین خطا کردید به او نسبت دهید، بعضی خدا (پناه
 می برم به ذات بی همتا) نمی توانست کسر را فرستاده خود کند که گناه کار نباشد، (به او پناه می برم) کسر را حلیفه خود کرد که
 مطیع او نیست و او را تخلف نکند! آری شما به چنین خدای اعتقاد دارید. من و شما اگر نخواهیم کسر را بار هدایت مردم
 (شما به عنوان کشتی یک کلبه) مضروب بایم، بسیار دقت کنیم کسر باشد که گناه نکند - البته اگر گناه کار بود از جهل
 ماست، ما چون علم نداریم به گناه کار بودن او، وی را انتخاب کرده ایم، و در این در مورد خداوند عظیم منتفی است زیرا
 او (طبق مکتب من و شما) بر همه چیز علم دارد، چگونه خدا علم دارد به اینکه ابراهیم (علیه السلام و آله و علیه السلام) گناه کار
 است و خطا کار (به خدا پناه می برم از این الفاظ زشت که به کار می برم) و در این حال او را به لوی سببی فرستد تا آن ها را
 هدایت نماید و بار آنگاه السوء باشد!!! از همین ها تقدیم من قصد ندارم نامه بنویسم و در مجموع آخر بنامه خوان
 گردید تا نظرات و پیشنهادتان را ارسال داریم به این کار عبارت نمودم. باشد... بفرض ابراهیم (علیه السلام و آله و علیه السلام) خطا کار
 و حاج (علیه السلام و علیه السلام) مطرود، گریه عرب هم همه و حسرت را این حرف ها را اگر آقا ایراج بزد
 پسندیده تر بود تا شما که خود را "سید رضا سعودی" معرفی نمودید هم سید و از حصار عربا است، هم رضا دم سعودی
 و قیام خودتان نیز دانید، هر چگونه اجازه دهید این سه واژه و حسرت همیشه ملازم لمبج راحم داهد شما باشند؟!
 از این ها گذشته، من دو سه ساله از عبارات شما را زبدم، آنقدر واژه های عربی به کار بردید که نرسیم همه را یاددا
 مانند: آیات، انجیل مقدس، حیات ابدی، رسول، فضل چهلم، علاقه دارید، تزیینت، معقول، نتیجه
و عده، تنبیه، کتاب مقدس، زمان، قدرت، به هیچ وجه، هم ایش، حفظ کنید، ملاحظه کنید، تاکید
قرائت و ... البته نه خواهم شما را سرزنش کنم بالاخره شما فارسی سخن می گوید و زبان فارسی است از داغ خان عرب
 غرض من چیز دیگری است، خواهم عرض نمایم که اندک ملاحظه فرمایید که چرا زبان داری را تا این حد

بحث

با حیات عرب در هم آمیخته. اگر اطلاعات تاریخ و زبان شناس داشته باشید (که قطعاً باید داشته باشید و الا که
عجز را دیوارهای منسحب!) خواهد دید که: اولاً: به زودتر توان واژه‌های را وارد فرهنگ کرد، که تمدن
تقریباً هجده وقت از که تمدن ضعیف و به عبارت شما و حسن اثر پذیرش نمی‌کند. هیچگاه تمدن غر و گرا بنی و مارج
و غیر ایرانی در عصر ساسانی نمی‌آید از عبارات اعراب با ویه نشین گرفته برداشتن غایب و تائین همد که از خود بیگانه شود!
یک زبان (که سبیل یک فرهنگ است) زمان از دیگر اثر پذیرد که در مقابل او خود باخته شود، او را بهتر از خود ببیند و
خود را هیچ ندارد، و اینجاست که سخن گفتن به زبان بیگانه را خود یک هنر، یک از هنر، چیزی که نبود با آن هنر فروخت.
(حاشا امروز که اگر کسی واژه‌های انگلیسی در کلام پارسی اثر بی‌کار بندد، قضا با سر او است!) و دانید که شیخ ابوالحسن
که جامع علوم زمان خویش بود (و از افتخارات من و شماست که ایران حسین که است که او ایرانی بود!) و کتابش تا قرن اخیر در
دانشگاه‌های اروپا تدریس می‌شد و چند صد از کتب که در دست ما بهجت‌ها بیچاره خود باخته نیز نیست در مدرسه‌های و مدارس
و موزه‌های انگلیس در معرض دید چشمی نکته‌سنج علم شناس و هنر دوست است!) با اینکه پارس سخن گفت و لرزه‌ای
می‌نوشت. چه چیز در تمدن عرب بود که آن علم زمان را به لوم خود کشیده بود و چنین است ابوریحان بیرونی و ابن سینا
دیگر از ایرانیان دانشمند (آدم‌های حاضر گویند Alcohol و این نام را دانش بر آن نهاد) حاضر برید نیست که ... شما
قصود کنید ... نه ... دست دارم و همان شما قصود کنید ... شما می‌توانید این نام را پس از مطالعه واره غایب تا کسر
نشانند ... اشکال ندارد چنین کنید، اصلاً هیچ سخن نمی‌گویم. با کسر نگویید در دست دارم با و در باخ خود هم نرا ننویسید، آیا و همان
شما می‌نویسید که زبان و فرهنگ و تمدن ... که قبلاً و حسن چنین دانشمندان را شیفته خود ساخته با و تا آنجا که به آن
زبان کتاب بنویسند و آن را بر زبان مادر خود ترجیح بدهند؟! من کار با عرب‌ها را در زمان که نمی‌دانم و حسن با شما،
من عرب را می‌گویم که هم عمر استاد من شیخ الرئیس بوده است؟! من این نام را نوشته‌ام تا کسر را محکم کنم، و نیز را یا این را و
یا نه کسر بدینم و در حذر احدی دانه که فقط چون اهل را داشته باشند از خود را ارسال کنیم و لطیفه خود را هم

محققر با شما منقح نگوییم تا بدیکه به نثار و صباغ خوشتر بگوید. من قصد نداشتم و ندانم که با شما برادر بزرگوار و
سرمعمر عزیزم که هر دو این افتخار را داریم که از سلاله پاک رسول خدا محمد مصطفی (صلی و علیاه السلام) که برحق
از معمر خدای بگانه برانگیخته شد تا به احیای دین فراموش نشده برادر و سرمعمر خوشتر رسول خدا عیسی مسیح (علیه
نبی و علیاه و علیهم السلام) و تکمیل و تنمیه آن پردازد، و باشیم، صفاظه بواسطه دین و آیین غایم. ابداً قصد نداشتم
و ندانم که خدای ناکرده اعتقادات شما را زیر سؤال ببرم. فقط خواستم توجه شما را به این نکته جلب نمایم که فرمود آدم
عرب ها را آدم حارست و رذل و وحشت بیاند و نام خود را (از سر طرف) عرب نگذارد، فرمود که این را به
پیغمبر خاتم (علیه و علیاه و علیهم السلام) ایمان نداشته باشد و اسم خود را خاتم حقیقین حنیفه و جانشین او قرار دهد، فرمود ...

خلده اسید من و جوان خاتم بدین علم و دانش ایرانی و حقتر این منقح شما را شنیدم و استماع را، به خنده افتادم ... و البته
آخرش محزون شدم، از اینکه حدس زدم باید شما در خانواده ستمی و بدش یافته باشید که نامان رخصه، این اسم زیبا و دلنشین
امام حاتم قرار داده شده است و باید ایرانی باشید که نامیدان مسعودی نهاده شده است و باید از نسل پیرایه و گرامر رسول خاتم

(صلی و علیاه و علیهم السلام) باشید که سید به شما اطلاق می شود، و تأسف خودم که به جبر تابعیت هین حنیف نسل امروز، ...
و یا تعجب کردم از اینکه ها چرا عناصر و خطا کار دانستید که به فرزندان، پیدند کارکنان را زیر پا نهاده و آنگاه که به خط
این خطا شمر گرفتار عذاب دنیوی شد، خدا (طبق نظر شما) برادر و ثواب فرستاد و شکر را ... درست مثل کس که
عصیان خدا کرده و مژولب خورده است، آنگاه که به سر که اثر دینش شراب است و چارسته خدا دین به حل او بسوزد به
خاطر این رنج که متحمل شده به او ثواب بدهد و مثلاً فرزندانش این را بزرگ شود و ... کدام عقل سلیم این را می پذیرد.

حنیف که من چون شما عالم نیستم و به مقصود و تلخیص مستط، که بتوانم با شما صفاظه نمایم، من فقط جواخ بی سلا حاتم
که از مدر استحق حنیف و تیسار سامع کلام می تواند قضا شود و همینقدر منخیم که فرمود که این طوره نبود ... !
لطفاً اگر پاسخ بر من دارید بفرمایید، زیرا من از شنیدن دایره نیستم تا اگر در رادیو جواب دهید بشنوم. در ضمن آن
که ترجمه دارید نبسته است، مسخر شدم ... ! من طالب حقم ... هر جا که باشد ... !

خندوق تیر دوست من این است به آن نبسته به
دست من می رسد: ۴۴۴۶-۴۷۱۸۵ - قم